

روز سی و پنجم: سه شنبه هفته ششم

و چون نزدیک شده، شهر را نظاره کرد بر آن گریان گشته، گفت: «اگر تو نیز می‌دانستی هم در این زمان خود، آنچه باعث سلامتی تو می‌شد، لکن الحال از چشمان تو پنهان گشته است. زیرا ایامی بر تو می‌آید که دشمنانت گرد تو سنگرها سازند و تو را احاطه کرده، از هر جانب محاصره خواهند نمود. و تو را و فرزندان را در اندرون تو بر خاک خواهند افکند و در تو سنگی بر سنگی نخواهند گذاشت زیرا که ایام تفقد خود را ندانستی.» لوقا ۱۹: ۴۱-۴۴

عیسی در حال ورود مظفرانه به اورشلیم در یکشنبه‌ی نخل، این صحبت‌ها را بیان می‌کند. جمعیت او را تشویق کرده و ستایش می‌کنند ولی عیسی می‌گیرد. او احتمالاً از فاصله‌ای دور به شهر نگاه می‌کرده و تمامی آن یکجا در نظرش بوده است. این یکی از دو جایی است که گریستن عیسی در آن مشاهده می‌شود. یک بار برای دوستش ایلعازر که مرده بود (یوحنا ۱۱: ۳۵) و اکنون نیز برای اورشلیم و ساکنان آن. احتمال این وجود دارد که او در موقعیت‌های دیگری نیز گریسته باشد ولی گزارشی از آنها وجود ندارد. به راحتی می‌توان فهمید که چرا عیسی برای دوستش می‌گیرد؛ به هر حال او مرده بود. بر اساس کتاب مقدس مرگ، پیامد گناهان ما است (پیدایش ۲: ۱۷ و ۳: ۱۹/رومان ۶: ۲۳). گناه اورشلیم بی‌ایمانی و سخت دلی بود که نمی‌گذاشت نجات فراهم شده توسط خداوند را ببیند. با اینکه مرگ پیامد گناه است ولی خداوند دوست ندارد هیچ انسانی بمیرد (دوم پطرس ۳: ۹). خداوند نمی‌خواست اورشلیم ویران شود و مردمش بمیرند ولی این چیزی است که او در اینجا نبوت می‌کند.

صلح و آرامش تنها در عیسی مسیح یافت می‌شود. مردم اورشلیم فریاد هوشیاعنا سر می‌دادند که به معنای "نجات بده!" است (متی ۲۱: ۹/ مرقس ۱۱: ۹). عیسی می‌خواست آنان را نجات بخشد ولی آنها نمی‌فهمیدند. آنها انتظار رهایی از امپراطوری روم را داشتند که به آنها ظلم می‌کرد. یهودیان پس از مرگ و قیام عیسی نیز کماکان با امپراطوری روم درگیر بودند. سالها درگیری و تنش زمانی به اوج خود رسید که یک فرمانده رومی به نام فلوروس در ۶۶ میلادی پول تقدیم شده به معبد اورشلیم را برداشت و صرف مخارج دولتی کرد. یهودی‌ها نیز دست به شورش اعتراضی زدند و او برای مقابله با آنان سربازان رومی را به شهر فرستاد تا با مردم برخورد کرده و معترضین را مصلوب سازند. در مقابل یهودیان نیز به آنان حمله کرده و نیروهای رومی را در اورشلیم به خاک و خون کشیدند. سپس روم سی هزار سرباز را به اورشلیم فرستاد ولی به دلایل نامعلومی رومی‌ها نتوانستند اورشلیم را فتح کنند و عقب نشینی کرده و حدود پنج هزار نفر نیز تلفات دادند. این درگیری تا زمانیکه یک امپراطور رومی به نام وسپاسیان به همراه پسرش تیطس و لشکری شصت هزار نفره اورشلیم را در سال ۷۰ میلادی با خاک یکسان کرد به طول انجامید. یهودیان به دنبال شخصی بودند که آنان را از این همه جور و ستم رهایی بخشد. عیسی می‌خواست آنان را از دست ستمگر اصلیشان نجات دهد ولی آن ستمگر امپراطوری روم نبود بلکه شیطان بود. اگر آنان عیسی را به عنوان خداوند و پادشاهشان قبول کرده بودند، به خاطر پول برداشته شده از معبد ناراحت نمی‌شدند. در این صورت عکس العمل متفاوتی به دشمنشان نشان می‌داد و مانند پادشاهشان با بردباری، رفتارهای امپراطوری روم را متحمل می‌شدند. در این صورت آنان نیز می‌توانستند مانند کلیسا که با محبت و آرامش بر این امپراطوری پیروز شد، پیروزی را تجربه کنند. شاید برخی از شما کنستانتین را بشناسید ولی حقیقت این است که اکثر جمعیت امپراطوری روم سالها پیش از کنستانتین مسیحی شده بودند و کنستانتین فقط مسیحیت را به عنوان دین قابل قبول امپراطوری روم اعلام نمود.

عیسی با گفتن اینکه "مردم متوجه زمانی که خداوند برای ملاقاتشان آمد نشدند"، این نبوت را به اتمام می‌رساند. عیسی خدا است؛ او داشت با مردمی ملاقات می‌کرد که به عنوان کانالی برای نجات دنیا انتخابشان کرده بود ولی آنها او را نشناختند. او آمد تا ابتدا فرصت توبه را به یهودیان و سپس به دنیا عطا کند تا از طریق این توبه مردم نجات را دریافت کنند. عیسی وعده داد که دوباره با آنان ملاقات خواهد داشت ولی این ملاقات برای قضاوت خواهد بود. او مقدسین را جمع خواهد کرد (هر کسی که پیرو مسیح است مقدس است، هرکسی که برای مسیح کنار گذاشته شده است) و بقیه زیر قضاوت عادلانه‌ی خداوند مجازات خواهند شد. یهودیان به دلیل ایمان نیاوردن به مسیح در سال ۷۰ میلادی قضاوت شدند ولی مردم در انتهای زمان به نحوی باور نکردنی که قبلاً دیده نشده است قضاوت خواهند شد و این دلیل جاری شدن اشکهای عیسی است! او به خاطر دلسوزیش برای مردم گریست. خواست خداوند این نیست که مردم هلاک شوند بلکه او می‌خواهد همه توبه کنند و به خانواده‌ی خداوند ملحق شوند. قلبهای ما نیز باید برای نجات خانواده، دوستان و قوممان با اشک و آه به خداوند التماس کند. امپراطوری پارس در گذشته کلیسایی با حداقل ۸۰ اسقف داشت. آنان شورای کلیسایی، صومعه و راهب داشتند. کلیسای ایران افرادی را برای رساندن خبر خوش انجیل به چین و نقاط دور دیگری فرستاده بود و از همه مهمتر کلام خدا را داشته و ایمانی قوی داشتند. بیاید با هم در پی رحمت خداوند برای قوممان بوده و برای محصولی فراوان و سخاوتمندانه در کشورمان به او التماس کنیم.

متن‌های پیشنهادی برای مطالعه:

دوم پطرس ۳: ۱-۱۳

پرسشها برای اندیشیدن:

رحمت خداوند را چگونه در زندگی خودم دیده‌ام؟

چگونه می‌توانم به دیگران رحمت و محبت بیشتری نشان دهم؟

دعا:

ای خداوند عیسی! قلب تو برای ما بسیار حساس و پر از محبت بوده و اهمیتی که برای گناهکارانی چون ما قائل هستی فراتر از درک ما است. ای خداوند لطفاً به ما رحم کن! خیلی وقتها نیاز همسایه‌هایمان را فراموش می‌کنیم، مخصوصاً نیاز عمده و اساسی آنان به نجات را! لطفاً قلب ما را با محبت خودت نسبت به امت‌ها و علاقه‌ای که برای نجات قوم‌ها داری پر کن تا بتوانیم با دلیری و جسارت نجات تو را به دیگران اعلام کنیم. لطفاً به ما نشان بده که چگونه در مسیر اراده‌ی تو حرکت کنیم تا دیگران بتوانند تو را بشناسند، تا آنان نیز بتوانند از اسارت شیطان رها شده و در تو حیات تازه بیابند. برای جلال تو، آمین!